



■ «شهید سید مصطفی خمینی در حوزه علمیه قم» در گفت و شنود شاهد یاران با آیت‌اله محمد مؤمن

او استادی استثنایی بود...

«شاید گفتن از سجایای علمی و عملی استاد از معدود سوره‌هایی باشد که آیت‌الله محمد مؤمن را به‌رغم بنای اولیه در نپذیرفتن مصاحبه و نیز اشتغالات فراوان در حوزه علمیه قم و نیز شورای نگهبان، به انجام این‌گفت‌وشنود راغب می‌کند. با ایشان در منزل شخصی و اتاق ساده‌کارشان از فرزند برزنده و گرانمایه امام گفتیم. از تسلط او بر عرصه‌های گوناگون علوم و نیز سلوک جذاب و مشحون از تعلیمش. با سپاس از حضرت آیت‌الله مؤمن که فرصتی را به‌گفت‌وگو با ما اختصاص دادند.»

رفتم که به‌مان منظومه را درس بدهد. ایشان دو ساعت مانده به غروب به مسجد مدرسه حجتیه می‌آمد و بخش فلسفه منظومه را تدریس می‌کرد. بعد از اتمام درس هم می‌رفتیم درس حضرت امام (ره). واقعاً جلسات خوبی بودند و قهراً ویژگی‌های ایشان یعنی دقت نظر بالا و تسلط بر مباحثی که تدریس می‌کرد، در آن جلسات به خوبی قابل مشاهده بود. این تقریباً اولین رابطه ممتدی بود که با ایشان داشتم.

از تبحر و دقت ایشان در تدریس مباحث فلسفی نکاتی را ذکر کنید.

مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) از جهت مباحث فلسفی بسیار آدم قوی و توانایی بود و در ادبیات، به‌ویژه ادبیات عرب تبحر خاصی داشت. کتاب منظومه در هر حال نوشته فیلسوفی است که پس از ملاصدرا، صاحب کتاب اسفار، از شأن و مرتبت بالایی برخوردار است. مرحوم ملاصدرا شاید از بابت ابداع در فلسفه، آخرین

نخستین آشنایی شما با شخصیت شهید آیت‌الله حاج مصطفی (ره) از چه سالی و چگونه آغاز شد؟

حدود سالهای ۱۳۳۶، ۲۷ بود و من در قم طلبه بودم و تا آن زمان ارتباط شخصی نزدیکی با ایشان نداشتم تا این که درس سطح را تمام کردم و می‌خواستیم درس خارج را شروع کنیم. در آن زمان، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مرجع مشهور و علی‌الاطلاق شیعه بودند و حوزه درسی گسترده‌ای داشتند و البته در کنار آن درس مهم، حضرت امام (ره) هم تدریس می‌کردند. ما می‌دانستیم که اگر بخواهیم درس خارج بخوانیم، شرکت در درس حضرت امام (ره) بسیار ارزنده خواهد بود. ایشان اصول را بر اساس کفایه و فقه را بر اساس مکاسب تدریس می‌کردند. من اصول را نزد ایشان رفتم و طبعاً مرحوم حاج آقا مصطفی هم به عنوان یک طلبه فاضل در این درس شرکت می‌کرد. درس فقه را ابتدا نزد مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌رفتم، ولی بعد از یک ماه، درس ایشان را ترک کردم و به درس حضرت امام (ره) رفتم. شناخت من از مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) در این دو درس حضرت امام (ره) شروع شد.

ویژگی‌های بارز ایشان در مقام استادی و نیز شاگردی چه بود؟
آدم بسیار فاضل و اهل درس و بحثی بود و در جلسات درس به شکل منظم و مرتبی شرکت می‌کرد و به‌ویژه در مباحث فلسفی تبحر داشت. یادم هست با بعضی از فضلا در مدرسه حجتیه در مورد اسفار آخوند ملاصدرا شیرازی، بحث‌های مفصلی داشتند. ایشان صدای بسیار رسائی داشت و خلاصه در این بحث‌های پرشور، به اصطلاح مدرسه را روی سرشان می‌گذاشتند. همین مسئله که می‌دانستم ایشان اهل فضل است و فلسفه را خوب می‌داند، وادارم کرد که در سال ۳۸ یا ۳۹ به فکر بیفتم بخش فلسفه منظومه حاج ملاهادی سبزواری را نزد ایشان بخوانم. البته بخش منطق را نزد استادی که هنوز هم زنده است، خوانده بودم. در هر حال با یکی دو نفر از دوستان، نزد حاج آقا مصطفی

فیلسوف شاخصی باشد که داریم. آخوند ملاهادی سبزواری بسیار به ملاصدرا اعتقاد داشت و حاشیه‌ای هم برای اسفار نوشته که در کتاب منظومه او منعکس است. البته به این نکته کاری نداریم که آیا مباحث منظومه مطابق با اسفار هست یا نه، ولی به به هر حال، سرفصلها همانها هستند. حاج آقا مصطفی (ره)، اسفار مثل موم در دستش بود و وقتی آن را تدریس می‌کرد، متوجه می‌شدیم که استادی استثنایی است. او به همان چند صفحه‌ای که نزد او می‌خواندیم اکتفا نمی‌کرد، بلکه کاملاً به فلسفه و به‌ویژه آثار ملاصدرا تسلط داشت.

شبهه تدریس ایشان به چه نحو بود؟

حاج آقا مصطفی (ره) آدم بسیار خوش‌فهمی بود. تا حضرت امام (ره) در قم تشریف داشتند، درس خارج را نزد ایشان می‌رفتیم و من در فقه و اصول هر چه که بلدم از ایشان است. البته نمی‌خواهم درس سایر علما را نمی‌کنم، ولی من شخصاً از حضرت امام (ره) بسیار آموختم. پس از رفتن حضرت امام (ره) در جلسات مرحوم آیت‌الله داماد (ره) و مرحوم مرتضی حائری (ره) شرکت می‌کردم. حضرت امام (ره) انسان بسیار خوش‌فهمی بودند که از مسائل درکی عالی داشتند و تقوای ایشان منحصر به فرد بود. از سال ۳۷ تا ۶۸، کاری که اندکی شائبه تمایل به دنیا در آن باشد از امام مشاهده نکردیم. دقت در مسائل دینی و درک و فهم خوب از مسائل و تقوای بالایی را که در حضرت امام (ره) دیده بودیم، عیناً در حاج آقا مصطفی مشاهده می‌کردیم. حاج آقا مصطفی (ره) چه فلسفه چه هر مبحثی را که در آن وارد می‌شد، با دقت فراوان دنبال می‌کرد. بیان بسیار خوبی داشت و می‌توانست مطلب را خوب افاده کند. تسلط او بر مباحث فلسفی هم امری بدیهی بود. گاهی که بحث ادبی و به‌خصوص ادبیات عرب پیش می‌آمد، از شاعر مشهور عرب، ابن مالک، اشعاری نقل می‌کرد. ابن ابن مالک، از ادبای نام‌آور عرب است که الهی‌های هم نوشته و در آن، همه مبانی ادبی را به نظم

دقت در مسائل دینی و درک و فهم خوب از مسائل و تقوای بالایی را که در حضرت امام (ره) دیده بودیم، عیناً در حاج آقا مصطفی مشاهده می‌کردیم. حاج آقا مصطفی (ره) چه فلسفه چه هر مبحثی را که در آن وارد می‌شد، با دقت فراوان دنبال می‌کرد. بیان بسیار خوبی داشت و می‌توانست مطلب را خوب افاده کند. تسلط او بر مباحث فلسفی هم امری بدیهی بود.



قبل از هر کاری درسش را بخواند.
از حوادث سال ۴۲ کدوم در نظر شما
خاطره انگیز است؟

۱۳ خرداد ۱۳۴۲ و عصر روز عاشورا که
حضرت امام(ره) به مدرسه فیضیه رفتند
و آن سخنرانی اعجاب انگیز را ایراد
فرمودند.

حاج آقا مصطفی(ره) هم حضور
داشتند؟

نمی دانم، ولی قدر مسلم حضرت
امام(ره) کسی نبودند که اطرافیانشان را
با خودشان ببرند که کارشان جلوه کند.
اصلاً حضرت امام(ره) در این عوالم
نبودند و پیوسته به حاج آقا مصطفی(ره)
توصیه می کردند که تراز این مسائل و از
مبارزات دور باش و به درس ات برس و
نگذار هیچ چیزی وقت تو را بگیرد.
از دستگیری حضرت امام(ره) و نقش
حاج آقا سید مصطفی(ره) در
سازماندهی اعتراضات عمومی و هدایت
آن چه تحلیلی دارید؟

دو روز بعد از این سخنرانی، حضرت

امام(ره) دستگیر شدند و با حضور مردم، مبارزه علیه طاغوت آغاز
شد. آن روز صبح، من از موضوع خبر نداشتم. یکی از رفقای
طلبه آمد و گفت حاج آقا روح الله را دستگیر کردند. مردم در
خیابانها اجتماع کرده و علما به منزل آسید احمد زنجانی رفته
بودند تا مشورت و تصمیم گیری کنند. تا ده صبح آنجا بودیم و
هنوز از مسئله حمله به مردم و کشتار خبری نبود. بالاخره آقایان
مباحثاتی کردند و به این نتیجه رسیدند که به صحن و حرم
حضرت معصومه(س) بروند. حاج آقا مصطفی(ره) در آنجا در
مقابل ایوان آیینیه و دالانی که در آن به خیابان ارم با می شد، در
میان جمعی از ارادتمندان امام(ره) ایستاده بودند. آنها مشغول
صحبت بودند که گمانم از طرف قبله و خیابان حضرتی، جنازه ای
را وارد صحن کردند. ناگهان غریبوا جمعیت برخاست و تظاهرات
زیادی شد و طولی نکشید که آقایان علما دستور دادند مردم
بیرون بروند. حاج آقا مصطفی(ره) گفت که مردم متفرق شوند
و عصر آن روز در ساعت پنج مجدداً در حرم تجمع کنند. عصر
آن روز حکومت نظامی برقرار و از تجمع مردم جلوگیری شد.
حضرت امام(ره) را به زندان تهران بردند که این حبس حدود
یک سال طول کشید.

در غیبت حضرت امام(ره)، حاج آقا مصطفی چه نقشی داشتند؟
در غیبت حضرت امام(ره)، اداره بیت ایشان به عهده حاج آقا
مصطفی(ره) قرار گرفت. ایشان همراه خانواده به اندرونی منزل
امام(ره) آمدند و همه امور به شیوه و دستور ایشان اداره می شد.
ارادتمندان و فضلاء حلقه امام به ویژه اصرار داشتند که برای
زنده نگهداشتن نام ایشان، حتماً در بیت شرکت کنند و همه به
این نتیجه رسیده بودیم که نباید بیت امام(ره) را خالی بگذاریم.

آیا در این مدت، ملاقات با حضرت امام(ره) آزاد بود؟
ما حساب کرده بودیم که دستگیری و زندان حضرت امام(ره)
ناباید خیلی طولانی باشد. بعد از ماه صفر، یعنی دو ماه پس از
دستگیری امام(ره)، ایشان را از زندان به منزلی در قیطریه منتقل
کردند و در آنجا امکان ملاقات با ایشان بود.

آیا شما هم به ملاقات حضرت امام(ره) رفتید؟
عصر همان روزی که حضرت امام(ره) را به منزل قیطریه منتقل
کردند عده ای از برادرها به ملاقات ایشان رفتند، ولی من فردا
صبح رفته که مانع شدند و فقط عده ای از علمای شاخص را اجازه
دادند.

آیا در فاصله ای که حضرت امام(ره) در زندان بودند، درس یا
فعالتهای علمی حاج آقا مصطفی(ره) دایر بودند؟
من اطلاع دقیقی از این بابت ندارم و اگر هم کلاسی بوده، من در
آن شرکت نداشتم. اما به هر حال در آن شرایط سخت جمع میان

پدرشان جدل طلبگی می کردند، چون حضرت امام(ره) روی حرف
خود می ایستادند و مباحثه می کردند. درس حوزوی، مخصوصاً
خارج، دارای این ویژگی هستند که باید سوالات به شکلی بسیار
دقیق مطرح و پاسخ داده شوند. عنایت حضرت امام(ره) به حاج آقا
مصطفی(ره)، فقط عنایت پدر و فرزندی نبود، بلکه به دقت و پشتکار
علمی حاج آقا مصطفی(ره) عنایت خاصی داشتند.

فضای درس حاج آقا مصطفی(ره) چگونه بود؟
این که بگویم فضای درس ایشان را علمیت محض پوشانده بود،
این طور نبود، ولی انسان شناخته شده و متعهدی بود و هرگز
کاری نمی کرد که با شأن روحانیت سازگار نباشد.
از برخورد حضرت امام(ره) نسبت به حاج آقا مصطفی(ره) در
مقاطع مختلف چه خاطراتی دارید؟

هر چند حضرت امام(ره) عنایت و توجه خاصی به ایشان داشتند،
ولی امتیاز ویژه ای برایش قائل نمی شدند، از جمله یادم هست
هنگامی که دختر حاج آقا مرتضی حائری(ره) را برای ایشان
خواستگاری کردند، از آنجا که حضرت امام(ره) تشکیلاتی
نداشتند و پولی هم نداشتند، چون دنبال پول نبودند، دو اتاق
بیرونی منزل خودشان را به حاج آقا مصطفی(ره) دادند که در
آنجا زندگی کند. پس از رحلت آیت الله بروجردی در اواخر سال
۴۰ و آغاز جلسات بحث و مسائل مبارزاتی که وقت زیادی
می گرفت، برای اینکه به درس و تحقیق حاج آقا مصطفی(ره)
لطمه ای وارد نشود، حضرت امام(ره) منزل کوچکی برای او و
همسرش گرفتند و او را از خانه خودشان که جای رفت و آمد و
بحث شده بود، بیرون فرستادند، چون معتقد بودند که او باید

آورده است. شرح هایی هم بر این کتاب نوشته شده، از جمله
سیوطی. آن روزها رسم بود که طلاب الفیه را حفظ و در مواقع
مقتضی از آن استفاده می کردند.

در مقام تدریس از شعر زیاد استفاده می کردند؟
قبل از پاسخ به این سؤال باید بگویم که در وجود ایشان همه
چیز طبیعی بود و هیچ کاری را برای اثبات کمال و علم خود
نمی کرد. ایشان اشعار را به مناسبت ذکر می کرد، ولی اهل تفاخر
و به رخ کشیدن معلومات نبود. بسیار انسان درویش مسلک و
متواضعی بود و ذره ای تکبر و خودنمایی در ایشان مشاهده
نمی شد. بعد از جلسه درس ایشان در مدرسه حجتیه به مدرسه
سلماسی می رفتیم که حضرت امام(ره) درس می گفتند. ابدأ
ذره ای خودش را نمی گرفت که مثلاً بگوید پسر فلانی هستم که
مرجع و مدرس بزرگی است. در مورد حفظ بودن اشعار فراوان،
یادم هست که ایشان یک بار گفت تصمیم گرفته ام شعرهایی را
که یاد گرفته ام بخوانم تا از یادم برود، چون روایت است که هر
کس ذهن خود را از شعر پر کند مثل این است که از چرک پر کرده
باشد. این را عرض کردم که به این نکته اشاره داشته باشیم که
حتی به نکات چنین ظریفی هم توجه داشت.
از جلسات درس حضرت امام(ره) که در آنها شرکت می کردید،
مطالبی را بیان نمایید.

بعد از درس آیت الله بروجردی، پرجمعیت ترین درسها، درس
حضرت امام(ره) بود. درس امام یک ساعت و نیم بعد از طلوع
آفتاب شروع می شد. حضرت امام(ره) پنجاه دقیقه ای درس
می گفتند. درس آیت الله بروجردی دو ساعت و نیم بعد از طلوع
آفتاب شروع می شد. از مسجد سلماسی که حضرت امام(ره)
در آنجا تدریس می کردند تا مسجد بالاسر که آیت الله بروجردی
درس می گفتند، ده دقیقه راه بود. درس خارج بالاترین درسی
است که فقها تدریس می کنند و آن روزها درس حضرت امام(ره)
که به ایشان حاج آقا روح الله می گفتند از اعتبار خاصی برخوردار
بود، اما هیچ کس مشاهده نکرد که حضرت امام(ره) بگویند که
چیزی بلد هستند یا تفاخری از جهت علمشان داشته باشند.
آنچه که ما از حضرت امام(ره) یاد گرفتیم معنویت و تواضع بود.
همه طلبه های درسخوان در درس ایشان حاضر می شدند که
یکی از آنها حاج آقا مصطفی(ره) بود.

شهادت حاج آقا مصطفی(ره) در درس امام(ره) چه جایگاهی
داشتند؟

ایشان به شدت اهل اشکال کردن بود و این جور نبود که چون پدرش
عالِم و مجتهد سرنشناس و جامع الشرایطی بودند، سکوت کند.
اشکالاتی که می گرفت بسیار دقیق و علمی بودند و گاهی حتی با



در غیبت حضرت امام(ره)، اداره بیت ایشان به
عهده حاج آقا مصطفی(ره) قرار گرفت. ایشان
همراه خانواده به اندرونی منزل امام(ره) آمدند
و همه امور به شیوه و دستور ایشان اداره
می شد. ارادتمندان و فضلاء حلقه امام به
ویژه اصرار داشتند که برای زنده نگهداشتن نام
ایشان، حتماً در بیت شرکت کنند و همه به این
نتیجه رسیده بودیم که نباید بیت امام(ره) را
خالی بگذاریم.

این دو مشکل بود.

یکی از اهداف عالی‌ه حضرت امام(ره) حفظ وحدت در میان اقشار گوناگون اجتماع و به‌ویژه علما بود. در غیبت ایشان، حاج آقا مصطفی(ره) در این زمینه چه تلاشی داشتند؟

یادم هست که مرحوم آیت‌الله خوئی مصرف قند و شکر را که دولتی بود برای مبارزه با رژیم طاغوت، تحریم کرد. حاج آقا مصطفی(ره) با آن که خود و پدر بزرگوارشان مجتهد بودند، برای حکم ایشان حساب ویژه‌ای باز کردند، به این ترتیب که دیگر در خانه امام جای داده نمی‌شد و به جای آن شربت سرکه شیره می‌دادند که شیره آن از انگور یا خرما بود. حضرت امام(ره) خودشان هم پیوسته اصرار داشتند که وحدت بین روحانیون حفظ شود. آیت‌الله خوئی از نظر مبارزه در ردیف امام نبودند، ولی وقتی چنین حکمی دادند، حاج آقا مصطفی(ره) و حتی شخص حضرت امام(ره) به عنوان حکم مرجع تقلید، آن را واجب‌الاطاعة دانستند. حضرت امام(ره) به قدری به وحدت بین روحانیون اعتقاد داشتند که می‌فرمودند حتی اگر هم با هم توافق نظر هم ندارید، همین که دور هم بنشینید و چای بخورید، دشمن از آن وحشت می‌کند. حضرت امام(ره) حتی توسط فردی برای علمای نجف پیغام فرستادند که با یکدیگر جلسه داشته باشید. حاج آقا مصطفی(ره) هم همین را رعایت می‌کرد. واکنش مردم قم در قبال آزادی حضرت امام(ره) از زندان چه بود؟

من در اواخر سال ۴۲ سفری به عراق داشتم. در آن دوره شاه دستور داده بود به طلبه‌های مشمول نظام وظیفه، گذرنامه ندهند. من به هر حال به هر شکلی که بود در اسفند ۴۲ خود را به عراق رساندم و تا مرداد ۴۳ آنجا بودم. حضرت امام(ره) شاید اوایل سال ۴۳ بود که از حبس آزاد شدند و به قم تشریف بردند. من در آن ایام در قم نبودم، ولی در مدرسه آیت‌الله بروجردی، جشن آزادی امام را گرفتیم.

مگر طلاب طرفدار حضرت امام(ره) در نجف هم حضور داشتند؟ رژیم ستمشاهی به شدت مزاحم طلاب جوان می‌شد و به همین دلیل عدنه زیادی از ایرانیها به نجف رفتند. ایرانیها از نظر علمی رشد زیادی داشتند و حوزه نجف هم عملاً ضعیف شده و حوزه قم پیشرفت کرده بود. با تجمع افراد اهل مبارزه در نجف، این حوزه نیز شور و قدرت خاصی پیدا کرد. مدرسه آقای بروجردی، ساختمانی سه طبقه بود که علاقمندان و دوستان حضرت امام(ره) عمدتاً در آنجا جمع شده بودند و حاج شیخ نصرالله خالخال، رهبری مبارزات را به عهده داشتند. ما جشن آزاد شدن حضرت امام(ره) را در آنجا گرفتیم. در مرداد ۴۳ که به ایران بازگشتم، حضرت امام(ره) درس خارج می‌فرمودند که من تا حدی توفیق شرکت در آن را پیدا کردم.

پس از تبعید حضرت امام(ره) به نجف، آیا توانستید به عراق بروید؟

بله، من در عراق گذرنامه عراقی گرفتم، ولی برای این که اقامت فرد در آنجا باطل نشود، باید سالی دو بار به عراق می‌رفت. من مشمول بودم و نمی‌توانستم به شکل عادی بروم و قاچاقی می‌رفتم. در سفر دومی که رفتم، حضرت امام(ره) و حاج آقا مصطفی(ره) هنوز در ترکیه بودند. موقعی که به ایران برگشتم، فهمیدند که قاچاقی رفته‌ام و محاکمه‌ام کردند. در هر حال آن سالها صد تومان می‌گرفتند و معافیت سربازی می‌دادند. من این پول را تهیه کردم و پرداختم و معاف شدم و شاید ۲۰ باری به عراق رفتم و همانجا هم ازدواج کردم. پس از آن که حضرت امام(ره) به عراق تشریف آوردند، جلسات درسشان بسیار پرجمعیت و شاید با درس مرحوم آیت‌الله خوئی هم‌تراز بود. آیا حاج آقا مصطفی(ره) در این جلسات شرکت داشتند؟

بله، این جلسات در مدرسه شیخ انصاری (مدرسه ترکها) تشکیل می‌شدند و حاج آقا مصطفی(ره) در آن جلسات به «مستشکل درس» شهرت پیدا کرده بودند.

آیا بیت حضرت امام(ره) را هم اداره می‌کردند؟

خیر. ایشان مشغول تحصیل و تدریس بود و برخی از علما در درس ایشان شرکت می‌کردند و به عنوان مدرسی دقیق و عالم

در سفر آخری که در تابستان سال ۴۹ به عراق رفتیم، دیدیم که ایشان آنجا نیست. علت را پرسیدیم، گفتند یکی از آقایان نجف به ایشان بی‌احترامی کرده و درباره اش مطالب بییهوده گفته و حاج آقا مصطفی(ره) هم با ناراحتی به لبنان سفر کرده بودند. عده‌ای از افراد کج‌فکر یا مرتبط با رژیم شاه، حضرت امام(ره) و حاج آقا مصطفی(ره) را در نجف خیلی اذیت کردند.

مطرح شده بود. او همچنان با شور و شوق گذشته در بحثهای علمی شرکت می‌کرد و با همان قاطعیت به استدلال می‌پرداخت. ایشان در زمان آزادی حضرت امام چندین اداره بیت دخالت نمی‌کردند. نه حضرت امام(ره) چنین چیزی را از ایشان می‌خواست و نه ایشان تمایلی به این کار داشت. آخرین باری که با شهید حاج آقا مصطفی(ره) برخورد داشتید، کی بود؟

در سفر آخری که در تابستان سال ۴۹ به عراق رفتیم، دیدیم که ایشان آنجا نیست. علت را پرسیدیم، گفتند یکی از آقایان نجف به ایشان بی‌احترامی کرده و درباره اش مطالب بییهوده گفته و حاج آقا مصطفی(ره) هم با ناراحتی به لبنان سفر کرده بودند. عده‌ای از افراد کج‌فکر یا مرتبط با رژیم شاه، حضرت امام(ره) و حاج آقا مصطفی(ره) را در نجف خیلی اذیت کردند.

آیا در آن سفر با حضرت امام(ره) ملاقات داشتید؟ بله، نزد ایشان رفتم و مطالب ایران را خدمتشان گفتم. حضرت امام(ره) بسیار ناراحت بودند. حاج شیخ عبدالعلی قره‌هی در خدمت ایشان بودند. به اندرونی رفتم و حضرت امام(ره) به حاج شیخ فرمودند، «شما بفرمایید». گمانم سال فوت آقای حکیم بود. آقایان فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم پس از فوت ایشان اعلامیه‌ای داده بودند و مردم را به تقلید از حضرت امام(ره) ارجاع داده بودند. اینها سیزده نفر بودند. من تصور کرده بودم که این اعلامیه به دست حضرت امام(ره) رسیده است، ولی آنجا متوجه شدم که این طور نیست. البته خبرش را شنیده بودند، اما خود اعلامیه را ندیده بودند. از من پرسیدند، «چه کسانی بودند؟» نام بردم.

عده‌ای از آنان از دنیا رفته‌اند. حضرت امام(ره) با تغییر پرسیدند: «چرا این کار را کردند؟» عرض کردم، «برای این که حکومت ستمشاهی در برابر اسلام ایستاده و لازم است که کسی توی دهانش بزند و آنها وظیفه شرعی خود می‌دانستند که به تکلیف خود عمل کنند.» هنگامی که پای خدا و انجام تکلیف در میان می‌آمد، حضرت امام(ره) دیگر بحثی نمی‌کردند. در همان جلسه متوجه شدم که ایشان از برخورد جمعی از معممین نجف بسیار ناراحت هستند. می‌گفتند آنها این سخن باطل را شایع کرده‌اند که فلانی آمده است تا دکان ما را تخته کند، غافل از اینکه من آمده‌ام آنها را آگاه کنم که تسلیم رژیم‌های غاصبی چون رژیم شاه و رژیم بعث نشوند. شایع کرده‌اند که فلانی با کمونیستها رابطه دارد و آنها را دور خود جمع کرده است. آیا کسانی را که این شایعات را می‌پراکنند، می‌شناختید؟

با یکی از آنها در سفرهای قبل حشر و نشر داشتم. یک بار در نجف، با چند تن از دوستان او را برای ناهار دعوت کردیم و او نگرانیها و گلایه‌هایش را عنوان کرد و گفت که حرکت حضرت امام(ره)، حرکتی سیاسی و در نتیجه غیرالهی است. آدم عجیبی بود و حضرت امام(ره) را خیلی آزار داد.

وقتی به ایران برگشتید، دچار زحمت نشدید؟ چرا. از ساواک به سراغم آمدند و پرسیدند که چرا گفته‌ام آیت‌الله خمینی اعلم است. گفتم، «دروغ می‌گویم؟». در هر حال گذرنامه‌ام را توقیف کردند و محدودیت‌هایی را برایم ایجاد کردند.

